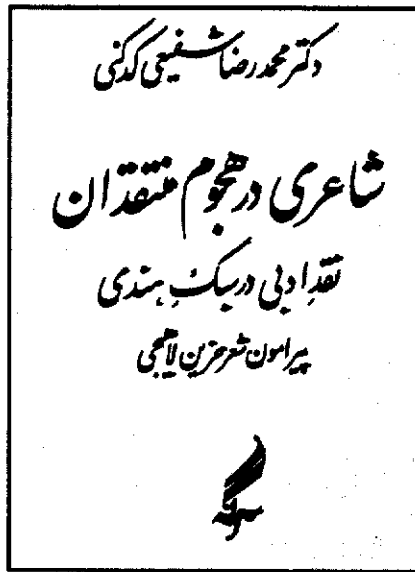


شاعری در هجوم منتقدان

سید محمد راستگو



شاعری در هجوم منتقدان، نقد ادبی در سبک هندی،
پیرامون شعر حزین لاهیجی؛ دکتر محمد رضا شفیعی
کدکنی، نشر آگه، ۵۲۱ص، رقعی.

غزل درباره او چنین نغمه سر می دهد: «او استاد شعر و ادب و
پیر طریقت است، من سوز و حالی که در اشعار این استاد بزرگ
دیده ام، در آثار هیچ یک از شعرای کنونی مشاهده ننموده ام» و
در غزلی خطاب به «گلک»، یکی از شاعران گیلان، می سراید:
گوهر من به قضا و تگه غواص ببر
کعبه آن جاست اگر راحله داری گلکا
و یکی دیگر از مشاهیر نوپردازان چنین فتوا می دهد:
«بی شک او بزرگترین غزل سرایی است که می توان با شجاعت از
او نام برد». و نوپردازی دیگر چنین شیفتگی نشان می دهد: «در
این زمان تنها غزلهای او را می توان خواند و احساس نکرد که
عمر غزل سرآمده است.»

چهل سالی پیش از این، ناگاه «غواصی» پیر و ناآشنا از
گوشه ای برمی آید و دریای آرام شعر و غزل آن روزگار را - که با
مشتی غزلهای همگون و هم مضمون و با حال و هوایی یکنواخت
و تکراری و هزارساله در خواب و خاموشی فرورفته بود - چنان
موج کوب غزلهای پرشر و شور خویش می سازد که آب در
خوابگاه مورچگان می ریزد و در محافل ادبی و انجمن های
شعری طوفانی به پا می شود و خواب و خماری از سرمعتادان
غزل های انجمنی و حاشیه نشینان مناقل ادبی می پرد و همه اهل
ادب چه سنت گرایان و چه نوسرایان را چنان به شیفتگی و
شگفتی می اندازد که پیشاهنگ شعر نو فارسی (نیما یوشیج) او را
«بزرگترین غزل سرایی که تاکنون دیده» می شمارد و شهریار شهر

باری غزل‌های پرشر و شور استاد غواص یکی پس از دیگری بر پیشانی مطبوعات می‌نشست و شیفتگی و شگفتی همگان را افزون می‌ساخت، بویژه اینکه در همان گیر و دار چشم مشتاقان به عکس استاد نیز روشن شد، پیرمردی هشتاد ساله، با سر و مویی سفید و با چشم و چهره‌ای که به قول م. امید «انگار هفتاد هشتاد سال ساکت نشست است و میدان‌داری غزل سرایان روزگار را دیده است و دم برنیاورده و حالا مشتی غزل نغز پرشور و حال باطل السحر حدیث فلان و بهمان بر دایره ریخته است که بفرمایید ما چنین آثاری داشتیم و عمری خاموش نشستیم و دعاوی شما را با آن غزل‌ها تان شنیدیم، حالا این آخر عمری خواستیم مشت مدعیان غزل را باز کنیم.»^۱

شهرت غزل‌های استاد البته به تهران محدود نماند و به دیگر شهرها نیز کشیده شد و مشتاقان و شیفتگان بیشتری یافت. بسیار بودند کسانی که دفتر به غزل‌های تر و تُرد او می‌آراستند و ذهن و زبان به شکر شعر او شیرین می‌ساختند، انتشار غزل‌های استاد و شیفتگی مشتاقان روزافزون بود تا ...

روزی از روزهای سال ۱۳۴۰ یکی از شیفتگان خراسانی استاد، جوانی هوشیار و نکته‌یاب از درس خواندگان حوزه خراسان و از دست پروردگان ادیب نیشابوری که با همه جوانی در دانش و درایت از بسیاری از پیران روزگار پیش و بیش بود و مانند بسیاری از شیفتگان استاد، شماری از غزل‌های او را در ذهن و زبان داشت، در کتابخانه آستان قدس رضوی، به هنگام مرور و مطالعه یکی از تذکره‌های روزگار صفوی، یکی از بیت‌های استاد غواص را که در حافظه داشت، به نام حزین لاهیجی می‌بیند، عمل مؤمن را حمل بر صحت می‌کند و آن را به حساب تضمین و توارد می‌گذارد، اما چون اندکی آن سوتر نیز چند بیت دیگر استاد را به نام حزین می‌بیند، به تردید و تأمل می‌افتد و این که همه آنها را به حساب تضمین و توارد بگذارد، دور از عرف و عقل می‌شمارد. تردید و کنجکاوی او را به سراغ فهرست کتابخانه می‌برد. و سرانجام نسخه‌ای از دیوان حزین را می‌یابد و می‌گیرد و چون به ورق زدن می‌پردازد با شگفتی بسیار همه غزل‌های برجسته استاد غواص را در دیوان حزین - که صد سالی پیش در هند چاپ شده است - می‌یابد!

این جوان خراسانی که چند سالی بعد با نام دکتر شفیع کدکنی، بحق به عنوان یکی از بزرگترین و مایه‌ورترین و نکته‌دان‌ترین استادان ادب فارسی (ادب به معنی گسترده‌اژه که تقریباً همه معارف فرهنگ اسلامی را فرامی‌گیرد) و نیز به عنوان یکی از گزیده‌گوی‌ترین و برجسته‌ترین شاعران امروزه آوازه یافت، آنچه را آن روز یافته بود، دست‌مایه مقاله‌ای ساخت که نخست در

روزنامه خراسان و سپس در مجله خوشه - یکی از پرخواننده‌ترین مجلات آن روزگار تهران - منتشر شد، و به این گونه بود که راز یکی از شگفت‌ترین سرقت‌های ادبی لو رفت، و شگفتی همگان و پیش از همه خود استاد شفیع را برانگیخت که او با چه جرئت و جسارتی توانسته شمار فراوانی از غزل‌های شاعری را که صد سال از چاپ دیوان او می‌گذرد به نام خود نشر دهد و شگفت‌تر این که چرا از ادیبان و داعیه‌داران آن روزگار کسی راز کار او را دریافته است.

پس از کشف راز کار، پیرمرد که بی‌گمان خویش را در هجوم منتقدان می‌یافت، این گونه داستان را فیصله داد که قصد سرقت اشعار حزین را نداشته، بلکه حزین خود، به خواب او آمده و از او خواسته که غزل‌های او را - که شاعری بزرگ و گمنام است - به نام خود نشر دهد و چون غزل‌ها بر سر زبان‌ها افتد و شناخته شود، راز کار را و این که گوینده حقیقی آن غزل‌ها حزین است، باز گوید، و اینک این جوان خراسانی راز را باز یافته و باز گفته و زحمت آن از دوش ما برداشته است.

باری این داستان زمینه شد تا استاد شفیع در همان سالها کتابی با نام «حزین لاهیجی، زندگی و زیباترین غزل‌های او» پردازد و در مقدمه آن به تفصیل درباره حزین و شعر او سخن گوید. کتاب با حسن قبول اهل ادب روبرو می‌گردد و بزودی نایاب می‌شود و تا دیر زمانی همچنان در پرده نایابی می‌ماند. اینک پس از سی و چند سال، آن کتاب کوچک با شکل و شمایلی دیگر و با افزوده‌هایی بسیار با نام «شاعری در هجوم منتقدان» چشم و چراغ اهل ادب گشته است و این مقاله گشت و گذاری است در کوچه باغهای دلتواز آن.

در پیشگفتار کتاب با عنوان «درباره این چاپ»، افزون بر یادآوریهایی درباره چاپ نخست کتاب و چگونگی چاپ دوم آن، استاد نظریه پیشین خویش را درباره سبک هندی که «نوع خوب و سالم آن را عالیترین نوع غزل» دانسته بود و تلاش طرفداران بازگشت را در روگردانی از این سبک «تحول ارتجاعی» شمرده بود، شجاعانه و بحق تصحیح کرده و گفته است: «باید اعتراف کنم که امروز به هیچ وجه با این فکر خودم موافقت ندارم که غزل سبک هندی - و نوع خوب و سالم آن - عالیترین نوع غزل باشد، عالیترین نوع غزل همان است که مولوی و سعدی و حافظ گفته‌اند و لا غیر. و باید اعتراف کنم که «تحول ارتجاعی طرفداران بازگشت» در شرایط تاریخی و

۱. م. امید، حریم سایه‌های سبز، ج ۲، ص ۲۸۸.

اجتماعی عصر آنان، تنها راه پالایش زبان فارسی از بی بند و باربهای شاعران سبک هندی، بویژه در هند قرن دوازدهم بوده است، به دلیل این که همسایگان ما و شریکان دیگر ما در هند و افغانستان و ماوراءالنهر که از این «ارتجاع» ادبی پیروی نکردند، شعرشان و دستاوردهای ادیبشان بهتر از دستاورد ما ایرانیان نبود که بدتر هم بود. اقبال لاهوری یک استثناست که بر آن قیاس نتوان کرد».

نکته نغز دیگری که در حاشیه مقدمه چاپ نخست آمده بوده و اینک استاد دوباره و بحق در این پیشگفتار بر آن پای فشرده است، این که «انتشار غزلهای شاعری که ۲۰۰ سال قبل از این یا محیط کهنه‌ای از آن دو قرن پیش می‌زیسته، در این روزگار، و تشخیص ندادن مردم آن را، خود بزرگترین سند عدم اصالت غزل معاصر فارسی - در شیوه کلاسیک - است که هیچ تغییری نسبت به دو قرن پیش نکرده است؛ با این که بنیاد زندگی اجتماعی و افکار مردم سخت دگرگون شده است و بی هیچ گمان شعر اصیل با تحول زندگی دگرگونی می‌پذیرد» در تکیه و تأکید بر این نکته درست استاد افزوده است: «این حاشیه اکنون در متن عقیده‌ام جای دارد و درست همین است و لا غیر. آنچه تعیین‌کننده اصالت است، ارتباط هنر و ادبیات با زندگی و تاریخ و آرمانهای بشری است و این معیاری است که هم ارتجاع ادبی را روسیاه می‌کند و هم مدرنیسم بی‌ریشه و جدولی را که محصول توهمات ذهن بیکار و روشنفکران عامی است».

در پاره دیگر کتاب با عنوان «حزین در عصر ما»، که حکم مقدمه کتاب را دارد، استاد نخست به گزارش سرقت غزلهای حزین و چگونگی کشف راز آن پرداخته است - و آنچه را مادر آغاز همین مقاله در این باره آوردیم، برگرفته از همین مقدمه است - و سپس درباره نقد شعر حزین از سوی ناقدان هندی و چگونگی کار آنان سخن گفته است و هشت رساله از آنچه را در این باره نوشته شده، معرفی کرده است. در این بخش درباره تاریخ نقد ادبی، بویژه در هند، اشاراتی هرچند کوتاه اما درست و دقیق آمده است، از جمله اینکه: «حلقه ادیبان فارسی زبان هند ... حوزه نقد ادبی را به پایگاه برجسته‌ای تعالی داده‌اند و اگر در نوشته‌های ادیبان فارسی زبان تا قرن دهم اندیشه‌ها و چشم اندازهای انتقادی ضعیف و اندک‌مایه بوده است در این دو قرن، ادیبان هند بزرگترین ناقدان شعر فارسی بوده‌اند ... و بسیاری از مسائل نقد ادبی جدید را - که ما از طریق آشنایی با ادبیات اروپایی به دست آورده‌ایم - بطور غریزی دریافته بوده‌اند و در خلال اشارات خویش آنها را گوشزد کرده‌اند».

بخش دیگر کتاب که از خواندنی‌ترین بخشهای آن نیز هست «نقد ادبی در سبک هندی» نام دارد. در این بخش استاد نخست

نکته نغز و نابی را اگرچه نه به صورت قطع یادآوری کرده‌اند که گویا میان تعالی و انحطاط شعر و ادب و کمیت و کیفیت نقد ادبی ارتباطی بازگونه برقرار است. زیرا به شهادت تاریخ ادبیات در دوره‌های کمال شعر و ادب مانند دوره‌های فردوسی و خیام یا مولوی و سعدی، نقد ادبی کاملاً از صحنه غایب است و در دوره‌های انحطاط مانند اواخر عصر صفوی و دوره زندیه نقد ادبی بازاری گرم و پررونق دارد و گویا راز و رمز این پیوند بازگونه این است که در دوره‌های رواج نظریه‌های نقد ادبی «شاعران به جای آنکه از خلاقیت ذاتی خویش بهره گیرند، از روی نظریه‌ها به شاعری می‌پردازند و از آنجا که شعر محصول ضمیر نابخود است و این نظریه‌ها حاصل ضمیر آگاه، بسیار طبیعی خواهد بود اگر شعر به انحطاط روی آورد، زیرا منشأ طبیعی خود را که ضمیر نابخود است، از دست داده و منشأ غیر طبیعی - که حوزه ضمیر آگاه است - به دست آورده است».

سپس به شرح این نکته پرداخته‌اند که «در این دوره در هند چندین ناقد هوشیار و نکته‌سنج ظهور کرده‌اند که در تاریخ هزار و دو بیست ساله ادب ما بی‌همانندند، با دقت نظر و دانش عمیق و شکیبایی و نکته‌سنجی بسیار». و از آنجا که حزین لاهیجی و شعر او «مرکز بخش عظیمی از این نقد و انتقادهای» بوده، استاد «دریچه‌ای بر آفاق نقد ادبی عصر این شاعر و دوره‌های بعد» می‌گشاید و درباره کم و کیف نکته‌سنجیهای آنان سخن می‌گوید و پاره‌ای از اصطلاحات و قواعد نقد ادبی آنان را که گاه با تازه‌ترین نظریه‌های ناقدان فرنگی پهلو به پهلو می‌زند و در نقد ادبی امروز ما نیز سخت مورد نیاز است، به شرح و تفصیل باز می‌گوید و جای جای آنها را با نظریات جدید ادبی می‌سنجد و به این گونه حال و هوایی تطبیقی و مقایسه‌ای به سخن می‌بخشد. اصطلاحاتی مانند «کلمه‌بندی» (= آنچه امروزه ساختار می‌گویند)، «استخوان‌بندی» (= آنچه امروزه ساختار می‌گویند)، «زمین» (= طرح کلی یک شعر به اعتبار وزن و قافیه و ردیف)، «تراش دادگی» (= جعل اصطلاح و ترکیب‌سازی) «مدعا مثل» (= تقریباً آنچه استاد «اسلوب معادله» اصطلاح کرده)، «حسن اسلوب»، «ندرت معنی»، «ریختگی عبارت»، «معنی مرده»، «سکته حرکتی»، «سکته حرفی»، «سکته خفیفه» و ... و قواعدی مانند اینکه مَلَک شعر در «اولویت» است نه در «صحت» و «راه اولویت»، واجب فن شعر است و مقصود از آن این است که «میان درست بودن» یک بیان تا «شکل نهایی

داشتن» آن فاصله بسیار زیادی است و شعر، شعر واقعی، آن شعری است که در آن نهایی ترین صورت و ساخت ممکن برای ادای یک مفهوم وجود داشته باشد نه اینکه فقط صحیح باشد. و یا تفاوت نهادن میان «معنی» و «یعنی» به این صورت که «آنچه از شعر بی تکلف حاصل شود «معنی» است و آنچه به توجیه و تکلف برآید «یعنی» ...، زیرا در کلمه «معنی» چون مفهوم اسمی و مصدری دارد، «فاعل» در آن لحاظ نمی شود و به همین دلیل برای همه یکسان است، ولی در کلمه «یعنی» چون فعل است، «فاعل» را باید در نظر گرفت و چون فاعلها بالقوه بی نهایت اند، قلمرو دلالت می تواند بی نهایت باشد و ...

بخش بعدی کتاب ویژه «احوال و آثار حزین» است. در این بخش درباره نام و نسبش، خاندانش، زادگاهش، تحصیلاتش، استادانش، سفرها و حوادث زندگی اش، مزارش، اوضاع اجتماع و محیط زندگی اش، معاصرانش، اخلاقش، مقام علمی اش، زهد و گوشه گیری اش، تالیفاتش، شاعری اش، سبک شعری اش، ذوق انتقادی اش و ... تقریباً بتفصیل و با دقت تمام بحث شده است.

از نکته های جالبی که در این بخش درباره روشن اندیشی و ژرف نگری و اصلاح طلبی حزین می خوانیم این که «شاید او نخستین کسی باشد که از وضع ناهموار و سخت ایران به ستوه آمده و آرزو می کرده است که اصلاحاتی به شیوه اروپائیان در کشور خویش انجام دهد و خود بصراحت در این باره اظهار می دارد که در ایران، کسی که بتواند اوضاع را سامانی ببخشد وجود ندارد مگر اینکه از مردم فرنگ - که در قوانین و طرق معاش و ضبط اوضاع خویش استوارند - کسی بتواند این آشفتگی را نظام بخشد».^۲

از دیگر نکته های قابل توجه در زندگی حزین کوششی است که او برای آشنایی و شناخت دیگر مذاهب از منابع اصلی آنها انجام داده است و «برای تحقیق در ادیان مختلف، تا آنجا که در قدرت وی بوده است، کوشیده و با بزرگان هر قومی از نزدیک دیدار کرده، و درباره عقاید ایشان به فحوص و تحقیق پرداخته است» مثلاً در اصفهان با دانشمندی مسیحی به نام خلیفه آوانوس، که عربی و فارسی و منطق و هیأت و هندسه را نیک می دانسته و کتب اسلامی را نیز دیده بوده است، دوستی برقرار می کند و انجیل را از او می آموزد و به یاری او بسیاری از کتب ایشان را مطالعه می کند، با شعیب نامی از دانشمندان یهودی نیز دوست می شود و از بیم متعصبان و عالمان قشری روزگار خویش پنهانی به خانه او می رود و او را به خانه خود می آورد و تورات را از او می آموزد و ترجمه فارسی آن را نیز می نویسند، در سفری که به فارس می رود نیز در شهر بیضاء با دانشمندی زردشتی به نام دستور آشنا می شود و اصول و فروع این دین، نیز

زند و پازند را از او می آموزد.^۳

در همین بخش برای اثبات نکته سنجی و ذوق ادب حزین به دستکاریها و تصحیح و تصرفهای او در پاره ای از اشعار معاصرانش اشارت رفته که نشانگر بینش بالای ادبی او است؛ از جمله دخل و تصرف او در این بیت آرزو:

خجل از روی حبابم که بدین ظرف تنک
هر چه در کیسه خود داشت به دریا بخشید

که «روی» را به «چشم» و «کیسه» را به «کاسه» تبدیل کرده و به این گونه نغزی و نازکی بیت را بسی افزوده است.

بخش بعدی کتاب «حزین و ناقدان ادبی» نام دارد، این بخش که بیش از نیمی از کتاب یعنی ۲۷۰ صفحه از ۵۱۰ صفحه کتاب را دربر می گیرد، نقل پاره ای از آثاری است که در نقد شعر حزین نوشته شده است، نخست عین گفتار سراج الدین علیخان آرزو که «تنبيه الغافلین فی الاعتراض علی اشعار الحزین» نام دارد و «نمونه برجسته ای است از نقد هوشیارانه و سنجیده شعرهای حزین و شاید بهترین نمونه نقد ادبی در تاریخ زبان فارسی باشد». سپس دفاع امام قلی صهبایی است با نام «قول فیصل»، که کوشیده است عادلانه به دفاع از حزین در برابر آرزو، پردازد و در مواردی نیز حق را به آرزو داده است. سپس در پایان گفتار آرزو و صهبایی، سخنان قاری عبدالله کابلی شاعر و ادیب افغانستانی آمده که به محاکمه میان آرزو و صهبایی پرداخته است. پایان این بخش زیر عنوان «تاثیرپذیری او از شعر دیگران» بخشی است از آنچه میر محمد عظیم، متخلص به «ثبات»، نوشته و پانصد بیت از دیوان حزین برآورده و ادعا کرده که مضمون یا عین ابیات، از دیگران است و صاحبان اصلی آنها را همراه با نقل ابیات معرفی کرده است و در حوزه سرقات ادبی کاری بزرگ و کم نظیر سامان داده است. مثلاً این بیت حزین را:

سلوکم در طریق عشق با یاران به آن ماند
که مور لنگ همراهی کند چابک سواران را

برگرفته از این بیت ملا محمد صوفی دانسته است:

۲. بهانه برای کسانی تا او را پیشوای غریزدگی و غریزدگان بشمارند.

۳. این شیوه حزین یادآور شیوه عالم بزرگ قرن ما شیخ محمد جواد بلاغی (م. ۱۳۵۲ هـ.ق) است که از راه دوستی با دوره گردها و کودکان یهودی، زبان عبری را فراگرفت و در دین های یهودی و مسیحی به تحقیقات ژرفی دست زد. در این باره بنگرید به محمدرضا حکیمی، بیادگران اقلیم قبله، ص ۱۸۰ به بعد.

چنانم بار فیکان در ره عشق

که مور لنگ با چابک سواران

گویا علت این کار میر محمد عظیم ثبات این بوده که کسی بیتی از ابیات پدر او میر محمد افضل ثابت را برای حزین می نویسد و حزین آن را بی رتبه می داند و مضمونش را دزدیده از فلان شاعر می شمارد، میر محمد ثبات از این کار حزین می رنجد و در چند روز پانصد بیت حزین را دزدیده از دیگران فرامی نماید. گفتنی است که درباره مضمون گیریه یا سرقتهای حزین، جز این، سه ناقد یاد شده نیز گاه اشاراتی آورده اند و در این راه گاه کار را به افراط و بی انصافی کشانده اند. مثلاً یک جا که خان آرزو لطف بیتی از حزین را از حافظ دانسته است، صهبایی گفته: «چرا واضح تر نگفتند که سرقه از فلانی است، آری هست. در این که سخن نیست. شیخ آن چنان عادت به سرقه کرده که رفته رفته به زور و تعدی کشیده... و ندانسته که «معنی بیگانگان بستن» دیگر است و «معنی بیگانه بستن» دیگر». این سخن صهبایی با چشم پوشی از اینکه درباره حزین صادق است یا نه، به قول استاد شفیع «بسیار زیبا و سنجیده و نکته پردازانه است که مرحله ای از سرقت ادبی را از حد سرقت فراتر برده و «تعدی ادبی» نامیده است که به نظرم در حوزه اصطلاحات نقد ادبی بدان نیاز مندیم، زیرا در مواردی، دیگر صحبت از «سرفات ادبی» نیست و باید آن را «تعدیات ادبی» خواند. نکته ظریف دیگر این که «معنی بیگانگان» را در شعر آوردن فضیلتی نیست، فضیلت در آوردن «معنی بیگانه» است یعنی سخن تازه و غریب».

باری، مرور و مطالعه این بخش کتاب یعنی نقد و نظرهای سنجیده و هوشیارانه و تیزبینانه آرزو، قاری و صهبایی، خواننده را وامی دارد تا بحق ستایش کند «احاطه شگفت آور ناقدان این عصر را بر قلمرو شعر فارسی که در هر میدانی و برای هر مسأله ای از جزئی ترین مسائل، مثالهای بسیار دقیق و مناسب ارائه می دهند. در روزگاری که سنت تهیه برگه و فیش به هیچ وجه وجود نداشته، ذهن اینان، در قلمرو شعر فارسی، مانند پیچیده ترین کامپیوترها کار می کرده است، و برای یک یک مواردی که پیش می آمده، شواهد بسیار دقیق و استوار عرضه می داشته اند، شواهدی که در هیچ جای دیگر - از قبیل کتب لغت و جنگها و سفینه ها و تذکره ها - نمی توان آنها را یافت و تنها یک حافظه قوی و محیط بر تمام ادوار شعر فارسی و تمام اشکال آن می تواند پاسخگوی آن باشد» این احاطه شگفت آور آنان بر شعر فارسی را که رد پای بسیاری از مضامین و ترکیبات حزین را در شعر دیگران نیز نشان می دادند بسنجید با داعیه داران

دویست سال بعد که کسی بسیاری از غزلهای حزین را به نام خود نشر می دهد و هیچ یک از آنان سر در نمی آورند.

در پایان این نکته افزودنی است که چون حزین «به دلیل تحولات سیاسی ایران ناچار به ترك وطن شد و در هند اقامت گزید، با همه حرمتی که اهل هند و ادیبان و شاعران هندی برای او قائل بودند، او گاه با بی مهری به ایشان و شعر ایشان می نگریست» و انتقادهای تند تیزی از هند و مردم آن می نمود و همین ها زمینه شد تا کسانی مانند خان آرزو و دیگران به نقد شعر او برخیزند و در این باره رسالاتی پردازند؛ رسالاتی که هشت نمونه آنها در این کتاب معرفی شده و چهار نمونه آن ها، با اندک تلخیص نقل گردیده است.

«غزلها» و «از نمونه های دیگر شعر او» دو بخش پایانی کتاب است. در بخش «غزلها» حدود صد و هفتاد غزل از غزلهای گزیده حزین - البته با گزینش در ابیات - آمده است و زیباترین غزلهای او را در دسترس خواننده ای که حوصله خواندن دیوان مفصل او را ندارد، نهاده است. و در بخش پایانی، چند نمونه از مثنویها، قطعه ها و رباعیهای او آمده است.

این بود گشتی گذرا در کوجه باغهای کتابی پر برگ و بار که باید همه آن را به دقت خواند و آشکارا دید که «آنجا باغ در باغ است و خوان در خوان و وا در وا».

در پایان، این مقال را که در فرصتی نامناسب پدید آمد و نتوانست چنان که باید حق کتاب را ادا نماید با یک غزل و یک رباعی از حزین حسن ختام می بخشیم.

ساقی بگو چکیده دل در سبو کنند
تا صاف مشربان به خرابات رو کنند
دفع خممار نرگس خوبان نمی شود
خون مرا چو باده اگر در سبو کنند
در کارگاه عشق حریفان سینه چاک
از تار ماهتاب کتان را رفو کنند
رو از هوس بتاب که مردان راه حق
محراب طاعت از دل بی آرزو کنند
سازند مشکبو دهن زخمها حزین
حسرت کشان اگر گل داغ تو بو کنند

اوضاع زمانه لایق دیدن نیست
وصفی خوشتر ز چشم پوشیدن نیست
دانی ز چه پا کشیده ام در دامان
دنیا تنگ است جای جنبیدن نیست